

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۹ فبروری ۲۰۱۵

به یک یهودی توهین کنید یهودی ستیز هستید

به یک مسلمان توهین کنید مدافع آزادی بیان هستید

به یک روس توهین کنید هوادار جهان بینی لیبرال هستید

این منطق طبقاتی امپریالیسم غرب است

## توهین به مقدسات ادیان و برخورد حزب کار ایران (توفان) به آن

۲

### آزادی های بی قید و شرط و مرز آزادی بورژوازی

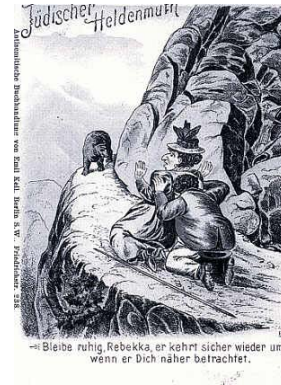
آموزگار بزرگ پرولتاریا گفته است: " اندیشه های حاکم بر جامعه سرمایه داری، اندیشه های هیأت حاکمه است" و به این جهت خودفریبی است اگر کسانی تصور کنند در دنیای امپریالیسم که مظهر انحصارات اقتصادی و نظامی و سیاسی است، برای "آزادی تفکر و بیان" استثناء قابل شده اند.

تاریخ بشریت نشان نداده است که مقوله ای به نام "آزادی بی قید و شرط بیان" و "آزادی های بی قید و شرط دموکراتیک" وجود داشته باشد. این نوع آزادیها آگاهانه از سوی دغلكاران امپریالیستها و جیره خواران فکری و مادی آنها تبلیغ می شود و دامی است در جهت ترویج توهم و خرافات اجتماعی برای توده های مردمی که علی القاعده هوادار آزادی و دموکراسی اند. بدون آن که به تأکید نادرست و توهم آور "بی قید و شرط" عمیقاً بیندیشند. چنین آزادیهایی هیچ وقت وجود نداشته و در آینده نیز وجود نخواهد داشت. فقط ریاکاران تلاش می کنند **مضمون طبقاتی دموکراسی و آزادی** را از آن سلب کنند تا از آن ابزاری بسازند که دلبخواهی آن را مناسب و مطابق میل لحظه ای خویش به کار گیرند. خود بورژوازی برای آزادی مرزی کشیده است و می گوید آزادی هر کس تا مرزی است که به آزادی دیگران صدمه نزند. پس اگر آزادی مرز دارد و حد آن را قانون تعیین کرده است، چرا آزادی بیان باید بی حد و مرز باشد؟ روشن است که با استناد به آزادی بیان نمی شود به کسی توهین کرد به ویژه آن که این توهین توهینی به مقدسات ۱/۲ میلیارد مردم جهان باشد و هدفی هم جز توهین نداشته باشد. اگر توهین به مقدسات ادیان آزاد است، توهین به چه چیز نباید آزاد باشد؟ و اساساً چه چیز توهین تلقی می شود؟ آنوقت "اصل آزادی بیان" به "اصل توهین آزادانه" بدل می گردد. اگر به محمد می شود توهین کرد چرا نباید به نتانیاهاو توهین کرد که دستش به خون هزاران نفر آلوده است؟ ولی توهین به نتانیاهاو به عنوان رئیس یک دولت خارجی جرم دارد و بدتر از همه فوراً مهر "یهودی ستیزی" می خورد. پلیس المان در هنگام برگزاری نمایشات اعتراضی به ضد شاه در المان از

شعار "سرنگون باد رژیم محمد رضا شاه" و یا "مرگ بر شاه" جلوگیری نمی کرد و آن را مشمول اصل آزادی بیان می دانست، ولی شعار "شاه قاتل است" ممنوع بود و اتهام و توهین محسوب می شد و نمی شد با استناد به اصل آزادی بیان شاه را قاتل معرفی کرد. پس بورژوازی امپریالیستی هرگز مدعی نیست که آزادی بیان بی قید و شرط است. ولی چرا همین بورژوازی امپریالیستی به همین اصل اخیر وفادار نمی ماند و هر روز بوقلمون صفت بر اساس مصالح سیاسی روز به یک رنگ در می آید، آیا امیالش سیاسی نیست؟ طبیعتاً هست! اگر توهین به محمد آزاد است چرا نباید آتش زدن و آلوده کردن پرچمهای هلال احمر و صلیب مسیحی که هر دو سبلمهای مذهبی هستند آزاد باشد؟ چرا نباید آتش زدن قرآن آزاد باشد، این مرز را چه کسی تعیین می کند؟ آقای نتانیاو و یا فرانسوا اولاند و یا سازمان "سیا"ی آقای اوباما؟.

گفته می شود ما از آزادی بیان دفاع می کنیم. آیا می توان این دروغ را توسط همه آن دولتهائی که آزادی را به خون کشیده اند، پذیرفت؟ آیا همین بازیگری آنها در پاریس خود کاریکاتور نیست؟ آیا هر چیز در طنز آزاد است؟ آیا افسانه آزادی بی قید و شرط و آزادی ناب که برای همه صادق باشد وجود دارد؟ هرگز! تبلیغ آزادی بی قید و شرط، ابزار عوامفریبی طبقات حاکمه است. زمانی که شما از عرصه برخورد فرهنگی منتقدانه، معنوی و روشنگرانه با هدف ارشادی خارج شوید و به اعلان جنگ بپردازید، تصویر یهودیان را به صورت حشرات موزی بکشید، اسلاوها را انسانهای پست جلوه دهید و با کاریکاتور همه را فرا بخوانید که به نژاد برتر تمکین کنند، طبیعتاً مبلغ نژادپرستی هستید و نه نماینده صمیمی دفاع از "آزادی بیان". آنوقت شما "آزادی بیان" سیاست مسلط را از آن جهت تبلیغ می کنید تا سیاست طبقات حاکمه و سیاست عمومی امپریالیسم را جا بیندازید. این طنز ضد یهود که هیتلر مُد کرده بود و در زمان تسلط نازی ها در المان رواج داشت، دارای ماهیت ضد انسانی، تحریک به قتل و آشوب بوده و هرگز نقش روشنگرانه و منتقدانه و ارشادی نداشت و هرگز نمی خواست مشکلی را در جامعه بشری برای دفع قیود خرافات و آسایش و آگاهی مردم حل کند. ولی آیا چنین طنزی به مفهومی "آزادی بیان" است؟ طنزی که نقش منتقد، سؤال بر انگیز، ارشادی و روشنگرانه نداشته، ولی در عوض مملو از تحقیر سایر انسانها بوده و به آشوب و قتل و توهین و تحقیر فرا بخواند، دیگر طنز نیست، فراخواندن به نقض همه ارزشهای انسانی است. توهین به مقدسات دیگران است که حتی می تواند از منظری مضحک و خنده دار نیز به نظر آید. آزادی بیان عقیده باید به مردم یاری رساند تا مطلع شوند، به نظارت بر کار دولت بپردازند، کمبودها و تنگناها را به اطلاع مردم برسانند و افشاء گری نمایند تا جامعه با چشم باز بتواند با اراده آزاد تصمیم بگیرد. آزادی بیان آزادی توهین و دروغگوئی مستمر نیست. حال نگاهی به کاریکاتورهای زمان هیتلر به ضد بلشویسم و یهودیان بیفکنید:





در این کاریکاتورهای زشت نازی ها: یهودی به عنوان جهانخوار، رباخوار، تاجر، گدای دوره گرد یهودی، گدا و جاسوس بلشویسم، ننگ نژادها، زن فروش ترسو، یهودی زشت و کثیف و یهودی به منزله حشره موذی نشان داده می شود

آیا مرزی میان توهین و فحاشی و دروغگوئی و پخش اکاذیب در زیر لوای حمایت آزادی بیان وجود ندارد؟ و آیا می شود هر ادعا و یاوه گوئی را در چارچوب "آزادی بیان" به زور جا داد؟ آیا آزادی بیان بی در و پیکر است؟ و اگر بی در و پیکر است آیا برای همه بی در و پیکر است و یا تنها برای از ما بهتران دژ و بارو دارد؟ آیا در مبارزه با "مقدسات" میلیاردها مردم جهان می توان بی مسؤلیت و مودبیانه و گزینشی برخورد کرد و "اتحاد مقدس" ضد مسلمانان برپا نمود. به نظر ما دقیقاً همینطور است. نمی شود تصویر حضرت عیسی را کشید و وی را زنا زاده و مریم مقدس را روسپی معرفی کرد. نمی شود تصویر موسی را به صورت ساحر کشید که مارش را عصا می کند و یا به صورت یک تاجر یهودی رباخوار بر روی اجساد بدهکاران راه می رود؟ آیا ترسیم چنین کاریکاتورهایی ماهیت انتقادی و افشاءگرانه داشته و به رفع خرافات کمک می کنند و یا به عکس مؤمنان و معتقدان را به مقابله بر می انگیزاند و جبهه گیری سیاسی را به جبهه گیری مذهبی تبدیل می کند؟ تاریخ مملو از این نوع برخوردهای اشتباه به دین برای نابودی نقش دین است. دلایلش نیز واضح است، زیرا ریشه دین در نادانی و جهل عمومی است، و علی رغم پیشرفت عظیم دانش و فناوری و پاسخگوئی به بسیاری از مجهولات جهان مادی، به

علت انحصار دانش در دست طبقات حاکمه و رواج جهل در سطح وسیع جامعه، این جهالت و تاریک اندیشی و ابهت مجهولات، چون بهمنی عظیم به یاری ادیان آمده و آنها را در مغزهای مردم تحت فشار و بی پناه تقویت می کنند. با مذهب نمی شود صرفاً ذهنیگرایانه برخورد کرد و پایه های مادی پیدایش و رفع آنها را ندید. همین حکومت های اروپائی در رسانه های گروهی خود به جای تکیه بر دستاوردهای علوم و مبارزه مثبت با دین و ارتقاء سطح دانش عمومی مردم، برنامه های مذهبی می گذارند و فلم های مذهبی نمایش می دهند، از معجزات پیامبران، آنهم عیسی و موسی از "بن هور" و "ده فرمان" سخن می رانند، کار آنها شست و شوی مغزی مردم و پخش دروغ و مسایل ضد علمی است. در مورد ادیان مسیحی و یهودی خرافات و دروغ، بار مردم می کنند. آیا این هم "آزادی بیان" است و یا آزادی در شست و شوی افکار و تزریق خرافات و موهومات.

به یاد بیاوریم که در انتهای هر سال در تعطیلات ایام تولد مسیح چه برنامه های مذهبی و خرافاتی در رسانه های گروهی تحویل مردم داده می شد. و آنوقت در مورد واکنش مسلمانان به کاریکاتور محمد در پاریس و یا دنمارک خود را برآشفته نشان می دهند و امری را که محصول سیاست های طولانی خود آنهاست ابزاری می کنند تا ملت های دیگر را تحقیر کنند. طبیعتاً این چنین طنزی ربطی به "آزادی بیان" که همواره طبقاتی است و طبقاتی نیز می ماند، ندارد.

### عیسی زنازاده

داستان به صلیب کشیدن درد آور عیسی مسیح که صدائی از آسمان به عنوان پدر عیسی (استناد به اصل تثلیث- پدر، پسر و روح القدس-توفان) مورد خطابش قرار می دهد: "ای... تو... من مادرت را گانیدم" اثر کاریکاتور پست "ماریو لارس" (Mario Lars) در نمایشگاه هنر فکاهی در شهر کسل المان به نمایش گذارده می شود. این تصویر نه تنها به عنوان کاریکاتور در داخل نمایشگاه قابل رؤیت است، بلکه جداگانه به صورت آگهی تبلیغاتی برای دیدار از نمایشگاه به در و دیوار شهر آویزان است. به یکباره هجوم نمایندگان کلیسای کاتولیک، پرستان و ارتدوکس به ضد این پلاکات تبلیغاتی آغاز می شود و مدعی می گردند که هسته اصلی مسیحیت مورد توهین قرار گرفته و به مقدسات و احساسات مسیحیان صدمه خورده است. کارزاری به راه می افتد تا این آگهی تبلیغاتی حذف شود. کار به شکایت می رسد. آقای "ماریو لارس" می گوید: "من اساساً این برانگیختگی را نمی فهمم، نیت من این نبوده است احساسات مؤمنان را جریحه دار کنم." به نظر وی نهادی مانند کلیسا باید طاقت تحمل این لطیفه ها را داشته باشد. ولی کار به قدری بالا می گیرد که پلاکات آقای "ماریو لارس" را به عنوان آگهی تبلیغاتی نمایشگاه حذف می کنند و ایشان مجبور می شود اعتراف کند: "جر و بحث به طور فزاینده در یک راستائی تحول می یابد که از جانب من به این ترتیب مورد نظر نبود و نمی شود هم به طور فعال در سیر آن تغییر ایجاد کرد." آقای "ماریو لارس" ناچار شد به فشار بیرونی تن در دهد و پلاکات تبلیغاتی خود را حذف کند.



**خطاب آسمانی پدر به پسر در مورد حضرت مریم: "ای... تو من مادرت را گانیدم"**

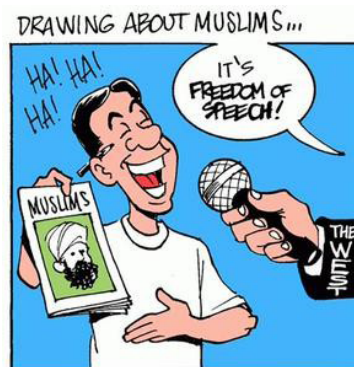
## تبلیغ این پلاکات برای نمایشگاه به عنوان توهین به مقدسات و جریحه دار ساختن احساسات مسیحیان حذف شد

روشن است که دادستانهای این کشورهای امپریالیستی فقط توهین به مسلمانان را مجاز می دانند و آن را با برچسب "آزادی بیان" برای تبلیغات و پیشبرد مقاصد استعماری به میان می کشند. ولی توهین به سایر ادیان و مقدساتشان مجاز نیست. توهین به حضرت موسی به یکباره یهودی ستیزی جلوه داده می شود. حتی پسر سرکوزی رئیس جمهور سابق فرانسه را یهودی خواندن که به قصد پولدار شدن زن یهودی گرفته و تغییر مذهب داده نیز یهودی ستیزی عنوان می شود. کسی که به خاطر بیان حقایق در مورد پسر سرکوزی "یهودی ستیز" قلمداد گردد و مورد پیگرد قانونی قرار گیرد باید دید چه به سرش می آمد اگر خود موسی را مورد توهین قرار می داد و نه تنها پیروانش را. کاریکاتور زیر گویای این "دوگانگی" تبلیغاتی است:



نقاشی در مورد یهودیان:

این یهودی ستیزی است. سانسور شود



نقاشی در مورد مسلمانان:

ها ها ها این آزادی بیان است

## نمونه دیگر که مملو از تناقض و بیان حکومت خفقان است

در فرانسه بعد از ترور کاریکاتوریستهای نشریه "شارلی ابدو" یک دانش آموز ۱۶ ساله با استعداد فرانسوی، کاریکاتور دیگری در پاسخ به یک کاریکاتور توهین آمیز این نشریه که در زمان سرکوب اخوان المسلمین در مصر منتشر شده بود در صفحه فیس بوک خود ترسیم کرد و نصب نمود. تصویر این دو کاریکاتور را در زیر می بینید. فوراً دادستان فرانسه که تا دیروز از "آزادی بیان" صحبت می کرد و در نمایشات اعتراض به ضد تروریسم و حمایت از آزادی بیان شرکت کرده بود و طوق "من هم شارلی ابدو" هستم را به گردن مبارک داشت، در تاریخ ۲۰ جنوری ۲۰۱۵ یک کارزار تبلیغاتی برای ایجاد موجی از سرکوب و خفقان به پا کرد و فرمان توقیف کاریکاتوریست ۱۶ ساله را تحت عنوان "تجلیل از تروریسم" صادر کرد. به این ترتیب آنچه را که حزب ما بارها و بارها تکرار کرده است، برملا شد، که تمام تبلیغات آزادیخواهی بورژوازی امپریالیستی حرف مفتی بیش نیست و برای فریب افکار عمومی و سرکوب طبقه کارگر و نیروهای مترقی بزرگنمایی می شود. هدف شست و شوی مغزی است. "آزادی بی قید و شرط" بورژوائی اصل نیست، ناب نیست، جعلی است و تنها یک آزادی طبقاتی است. هر جا مرز آزادی بیان، منافع سیاسی بورژوازی را به خطر افکند و متناسب با وضعیت روز سیاسی مورد تأیید آنها نباشد، این آزادی خطرناک و نامطلوب و به سخن دیگر "تروریسم" است و باید خفقان را به جایش نشانید. ولی هر جا دشمنان طبقاتی حاکم قصد بیان نظریاتشان را داشته باشند از آزادی بی حد و حصر برخوردارند و کسی نباید

مانع بیان نظریات آنها شود. به این تریب مرز آزادی های دموکراتیک را از انتخابات آزاد گرفته تا آزادی بیان، مطبوعات، نمایشات و غیره تنها و تنها حدود و ثغور منافع طبقاتی و توازن قوای طبقاتی تعیین می کند. بورژوازی امپریالیستی فرانسه مدعی بود که در جامعه فرانسه که ارزشهای اروپائی در آن شکل یافته است برای طنز، حد و مرز نمی شناسد و آن را با بوق و کرنا رواج می داد. حال هرگونه تمسخر، طنز، طعنه، شوخی و کنایه "نامطلوب" ممنوع اعلام شده است، زیرا دست نابکاران را برملا می کند.



کشتار:



کشتار در مصر:

[قرآن نجاست است و جلوی گلوله را نمی تواند بگیرد](#) و [شارلی ابدو نجاست است و جلوی گلوله را نمی تواند بگیرد](#)  
[کاریکاتور آزاد و قانونی که گویا نماد آزادی بیان در فرانسه است](#) و [کاریکاتور توقیف شده که گویا نماد تجلیل از تروریسم می باشد](#)

البته در فرهنگ ما ایرانی ها قرآن که کتاب مقدس مسلمانان است مورد احترام است و این اصل در مورد سایر کتب مقدس ادیان توحیدی نیز صادق است. آیا می شود قیاس قرآن را با نجاست، آزادی بیان نامید؟ آیا این بی نزاکتی و توهین ربطی به آزادی بیان دارد؟ اگر توهین به قرآن به عنوان نجاست آزاد است و قرآن نجاست است چرا "شارلی ابدو" نجاست نباشد. مگر "شارلی ابدو" مقدس است؟ آیا نجاست خواندن قرآن در مورد نجاست خواندن تورات و انجیل هم صادق است؟ می بینید که همه این هوچی بازی ها برای استقرار تروریسم فکری و ایجاد فضائی از خفقان و نژادپرستی است. میلیونها مسلمان معتقد به عنوان اقلیت مذهبی در درون ممالک مسیحی باید از حمایت قانونی برخوردار باشند. دولت فرانسه و سایر ممالک اروپای متمدن تلاش دارند این هاله ایمنی را از دور آنها بزدایند و آنها را به امان "خدا" بسپارند. این رخدادها گواه آن است که نه تنها آزادی بیان و سایر حقوق دموکراتیک برای آنها بی ارزش است، بلکه حق حمایت از اقلیتهای مذهبی نیز حرف پوچ و بی معنائی است. اگر کسی که در دنیای امپریالیسم به حمایت ارگانهای مذهبی برای تحمیل توده ها نیاز دارد، عیسی و موسی را مستمراً و با یورش انبوه، مورد تحقیر و یا توهین و ناسزا قرار دهد و پای مردم مسیحی و یهودی را نیز به میان بکشد و آنها را به علت اعتقادات دینی تحقیر کند، آنوقت وی را به سزای اعمالش با همان روشهای "دموکراتیک" که دارند، می رسانند.

### [کاریکاتور روزنامه زود دوپچه سایتونگ و پوزش خواهی حقیرانه](#)

روزنامه "زوددویچه سایتونگ" (Süddeutsche Zeitung) در المان کاریکاتوری کشید که در آن بنیانگذار فیس بوک آقای "مارک سوکربرگ" (Mark Zuckerberg) را نشان می داد که مانند اختاپوس به تمام کمپوترهای مردم دستبرده است و افکار آنها را نظارت و بررسی می نماید. این کاریکاتور مورد اعتراض مرکز یهودی "سیمون

ویزنتهال" (Simon Wiesenthal) در اسرائیل قرار گرفت که با "شامه" تیز خود مدعی بودند این کاریکاتور بدون شک بوی یهودی ستیزی می دهد. در اینجا مرز "آزادی بیان" به بن بست می رسد و کاریکاتوریست "زود دویچه سایتونگ" حق نداشته به کسی توهین کند. در اینجا به یکباره طنز حد و مرز پیدا می کند. آقای "افراهیم سورف" (Efraim Zuroff) می گوید: "این کاملاً شکل کلاسیک دارد، یهودی می خواهد نظارت بر جهان را تحت هدایت خود بگیرد".



### Burkhard Mohr/ Süddeutsche Zeitung

مستخرج از زوددویچه سایتونگ مؤرخ ۲۱ فبروری ۲۰۱۴

استدلال یهودی ستیزی این است که دماغ "سوکربرگ" که یهودی است و مبتکر فیس بوک است به صورت عقابی و بزرگتر از دماغ وی آمده و این از نظر نازی ها در زمان هیتلر نماد دماغ یهودیان بوده است و از این گذشته این تصویر این فکر را القاء می کند که یهودی ها می خواهند به همه دنیا چنگ بیندازند. نشریات اسرائیلی این کاریکاتور را محکوم کردند و آن را یهودی ستیز خواندند. نه تنها طرح دماغ سوکربرگ بلکه موهای فرفری وی نیز موجب عصبانیت صهیونیستها شده بود. برای آنها امر حمایت از "آزادی بیان" دیگر مطرح نبود.

کار به آنجا رسید که حتی آقای "بورکهارد مهر" (Burkhard Mohr) نقاش کاریکاتوریست ناچار شد از این "سوء تفاهم" عذر بخواهد و اعتراف کند یک ذره تصورات یهودی ستیزانه را می توان در این کاریکاتور یافت که آنها را در تارنمای خودش روتوش کرد. وی اظهار داشت: "خیلی متأسفم که به این سوء تفاهم منجر شده است و من محتملاً احساسات بخشی از خوانندگان روزنامه را با ترسیم این کاریکاتور جریحه دار ساخته ام." جریحه دار ساختن احساسات چند تا خواننده زود دویچه سایتونگ به قدری مهم است که کاریکاتوریست به یکباره همه حرفهای قشنگ و زیبایی که در مورد "آزادی بی قید و شرط بیان" می شود را فراموش می کند و توجه ندارد که با ترسیم توهین آمیز مقدسات مسلمانان به احساسات یک و نیم میلیارد مردم جهان توهین می کند. اهمیت چند یهودی بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان جهان است.

### کشتار خبرنگاران در یوگسلاوی

در اپریل ۱۹۹۹ پیمان ناتو با سیاست تجاوزکارانه و جنایتکارانه و غیر قانونی به کشور یوگسلاوی که تمامیت ارضی اش را در پیمان امنیت و همکاری اروپا به رسمیت شناخته بود حمله کرد و با موشک مرکز رادیو تلویزیون یوگسلاوی در بلگراد را هدف قرار داد. ده ها خبرنگار و مدافعان "آزادی بیان" به قتل رسیدند. سخنگوی پنتاگون آقای "کنت بیکن" (Kenneth Bacon) اعلام کرد: "رادیو تلویزیون صربستان نیز بخشی از ماشین آدمکشی میلوسوویچ است همانطور که دستگاه نظامی اش هست"، "رسانه ها یکی از ستونهای قدرت میلوسوویچ هستند". ولی دولت قانونی یوگسلاوی که مورد تجاوز امپریالیستها قرار گرفته بود به روشنی گفت: "ناتو به سادگی می خواهد بازار بیان آزاد عقاید را از بین ببرد تا مطمئن شود که فقط یک طرف می تواند به تبلیغاتش ادامه دهد". آیا

در اروپا مردم برآشفته شدند؟ هرگز! به خیابانها برای اعتراض سرازیر شدند؟ خیر هرگز! پس این چه اصول و ارزشهایی است که کاربردش اپورتونیستی و دلبخواهی و مصلحتی است. در همان زمان ترور پاریس مطبوعات خبر دادند که در شهر "باگا" در نیجریه ۱۵۰ نفر ترور شده اند ولی احساسات بشردوستانه اروپائیان هرگز تحریک نشد و کسی از خودش نپرسید فرانسه در مالی و غرب افریقا چکار می کند و به دنبال چه چیزی می گردد؟

### کشتار فعالان سیاسی حزب کارگران کردستان برای ممانعت از آزادی بیان در پاریس

سه زن مبارز ترکیه کرد تبار از فعالان و اعضای حزب کارگران ترکیه که بهدست سازمان امنیت ترکیه در ۱۰ جنوری ۲۰۱۳ در پاریس ترور شدند. دولت ترکیه که همدست امپریالیسم فرانسه برای دخالت در اوضاع داخلی سوریه بود و گروه های تروریستی داعش را از هر نظر مورد حمایت قرار می داد و می دهد هرگز مورد تضییقات دولت فرانسه قرار نگرفت. مطبوعات بورژوازی فرانسه در آن تاریخ هرگز نامی از نقض آزادی بیان عقیده که ظاهراً ارزشهای غربی محسوب می شوند به میان نیاوردند و از سران ممالک برای فشار به ترکیه دعوت نکردند که در تشیع جنازه آنها و تجلیل از آنها برای حفظ آزادی بیان شرکت کنند. ریاکاری و کذب گفتار امپریالیستها از همین نمونه های مشخص معلوم می شود.



**sakine cansiz** سکینه جانسیز،

**fidan Doğan Rojbin** فیدان دوغان رژیبن،

**leyla şayilemez Ronahi** لیلا شیلیمز روناحی

ادامه دارد